

طلوع خورشید در افق مه آلود «۲»

تاریخ تشیع پس از شهادت امام حسین (ع)

حجت الله ایزدی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

در بخش قبلی مقاله، تلاش شد برخی از پیچیدگیهای سیاسی و اعتقادی عصر امامت امام سجاد (علیه السلام) بررسی شود. در این بخش روشن شد که چگونه بر اساس بعضی از حوادث سیاسی - اجتماعی با مطرح شدن مسأله مهدویت، تلقی جدیدی از امامت ایجاد شد. از آنجا که این تلقی به ایدئولوژی نهضت فعال و پرشور توأبین شاخه مختار تبدیل شد، مقبولیت و شیوع تمام یافت. اگرچه محمد بن حنفیه هیچگاه علناً مدعی امامت نشد اما سوء استفاده‌های انقلابیون از موقعیت وی باعث شد تا فرقه جدید و پرتعدادی به نام کیسانیه ایجاد شود. با فوت محمد بن حنفیه اگر چه تعدادی از شیعیان جذب علی بن حسین (علیه السلام) شدند، همچنان کیسانیه با طرح مسأله غیبت محمد بن حنفیه بر عقاید خویش پافشاری کردند.

در بخش بعدی مقاله به بحث و بررسی در اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این عصر پرداخته خواهد شد و سرانجام با بیان دشواریهای این دوره، چگونگی رویارویی امام سجاد (علیه السلام) با این مشکلات و تلاش آن حضرت را در گسترش مذهب تشیع به بحث خواهیم گذاشت.

مقدمه

با هدف بازنگری و چگونگی تکوین تاریخ تشیع پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) مطالبی تهیه شد که قسمت نخست آن در مصباح شماره ۲۴ به چاپ رسید که در آن قسمت به تجزیه و تحلیل نهضت‌های توابین در عراق پرداخته شد. برای روشن شدن پیچیدگی‌های اوضاع زمانه و مردم عصر امامت امام سجاد (علیه السلام) لازم است تا علاوه بر تحلیل شخصیت و عملکرد محمد بن علی (علیه السلام) معروف به محمد بن حنفیه گرچه به اجمال، تحلیلی نیز از وضعیت عمومی سیاسی، اجتماعی و فکری حجاز، عراق و شام ارائه دهیم. با روشن شدن نابسامانیها و سختیهای موجود سپس نوبت به آن می‌رسد تا ببینیم چگونه حضرت علی بن حسین (علیه السلام) توانست با وجود چنین مشکلاتی فکر شیعی را محفوظ نگاه دارد و سرانجام افرادی محدود اما عالم و دانشمند را جذب کند و اولین هسته‌های شیعه را تشکیل دهد و زمینه را برای تدوین و انتشار فکر شیعی فراهم سازد. در این بخش از مقاله به تجزیه و تحلیل شخصیت محمد بن حنفیه، اعتقاد محدودیت نسبت به وی، تأثیر این عقیده در نهضت‌های سیاسی - اجتماعی و شکل‌گیری فرقه کیسانیه پرداخته می‌شود. ادامه بحث (برای پیشگیری از اطاله کلام) در بخش بعدی مقاله پی گرفته خواهد شد.

حیات سیاسی محمد بن علی (معروف به ابن حنفیه)

محمد اکبر بن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، مادرش خوله دختر جعفر بن قیس بن مسلمة بن عبید از بنی حنفیه بود.^(۱) کنیه او ابوالقاسم بود. اگرچه سال دقیق تولدش معلوم نیست، پس از فرزندان حضرت زهرا (سلام الله علیها) وی بزرگترین فرزند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود.

محمد بن حنفیه در زمان حضرت علی (علیه السلام)

درباره حیات سیاسی محمد بن حنفیه تا قبل از جنگ جمل اخبار قابل توجهی

وجود ندارد. محمد در جنگ جمل پرچمدار سپاه حضرت علی (علیه السلام)^(۲) و در جنگ صفین پرچمدار پیاده نظام بود.^(۳)

محمدبن حنفیه در زمان حضرت امام حسن (علیه السلام)

درباره زندگانی سیاسی محمدبن حنفیه در زمان امامت امام حسن (علیه السلام) در منابع اطلاعاتی یافت نمی شود. از آنجا که فرقه های مختلف شیعه نسبت به امامت حساسیتی خاص داشته اند، عدم ثبت مطالبی که حاکی از موضعگیری باشد، بیانگر این است که طبعاً محمدبن حنفیه نسبت به امام حسن (علیه السلام) مطیع و منقاد بوده است؛ زیرا اولاً وصیت پدرش را نسبت به امامت امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) درک کرده بود و از سوی دیگر جایگاه رفیعی که امام علی (علیه السلام) برای این دو امام بزرگوار قائل بود، فضیلت و امامت فرزندان زهرا (سلام الله علیها) را برای همه شیعیان مسلم ساخته بود بویژه اگر توجهات حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) را نسبت به آنان مورد توجه قرار دهیم، جای هیچگونه شک و شبهه ای برای شیعیان در امامت سبطین باقی نمی ماند و بیشتر و بهتر از همه، این نکات مورد توجه محمدبن حنفیه بوده است.

محمدبن حنفیه در زمان حضرت امام حسین (علیه السلام)

اولین و شاید مهمترین واقعه قابل بررسی، هنگامی است که امام حسین (علیه السلام) از مکه عازم کوفه است. محمدبن حنفیه هنگامی که از آهنگ عزیمت امام (علیه السلام) به سوی کوفه آگاه شد، با وی مذاکراتی انجام داد و اصرار داشت که امام نسبت به این عزم خود تجدید نظر کند. پس از مذاکرات فراوان از امام خواست که حداقل نسبت به پیشنهاد او تأمل بیشتری کند. امام فرمود: «نسبت به خیرخواهیهای شما تأمل خواهم کرد.» پس از آن، هنگام سحر محمد فهمید که امام (علیه السلام) قصد عزیمت دارد. سراسیمه خود را به امام رساند و عرض کرد: ای برادر آیا به من قول نداده بودی که درباره آنچه از تو خواسته بودم تأمل

کنی؟

- امام (علیه السلام) فرمود: بلی

- پس چه چیز شما را وادار به حرکت با این سرعت کرد؟

- پس از اینکه از شما جدا شدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را خواب دیدم.

فرمود پسر من به طرف عراق حرکت کن. خدا خواسته است که شما را شهید ببیند.

(البته معنی این حرف جبر نیست بلکه معنای آن این است که رضای خدا در

شهادت توست.)

- انا لله و انا الیه راجعون، پس علت اینکه با این وضع، زنان را همراه خود

می بری چیست؟

- حضرت فرمودند: خدا خواسته است آنها را اسیر ببیند. (۴)

هنگامی که امام (علیه السلام) از مکه خارج شد نامه‌ای خطاب به بنی هاشم (و

البته محمد) نوشت که متن آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن علي (عليهما السلام) الي بنی هاشم و

اما بعد فانه من لحق بي منكم استشهد معي و من تخلف لم يبلغ الفتح. والسلام» (۵)

به نام خداوند بخشنده مهربان، بعد از حمد و ستایش خدا و سلام بر رسولش، پس

بی‌گمان تحقیق هر کس به من پیوندد همراهم به شهادت خواهد رسید و هر کس از

این کار خودداری ورزد به پیروزی نمی‌رسد. والسلام»

از این بیانات دقیق چنین فهمیده می‌شود که دستگاه جابر اموی تنها به شهادت

امام و همراهانش بسنده نخواهد کرد. آنها بر اساس فرهنگ قبیله‌ای خود در پی

انتقام گرفتن از بنی هاشم بودند. زیرا بنی هاشم به برکت اسلام، بنی‌امیه را به دلیل

مخالفتشان با اسلام به خاک مذلت نشانده و این امر در طول تاریخ برای بنی‌امیه

بی‌سابقه بوده است. پس عناد آنها نسبت به بنی هاشم یا شهادت امام (علیه السلام)

پایان نخواهد یافت بلکه آنها دنیا را بر بنی هاشم سخت می‌گیرند و پس از شهادت

امام بنی‌هاشم روز خوش نخواهند دید.

در این بیان اگر چه امام به روشنگری می‌پردازد اولاً کسی را مجبور به حرکت

همراه خویش نکرد و بنی هاشم را در انتخاب راه آزاد گذارد. ثانیاً به نقل علامه مجلسی در جلد ۴ بحار، علامه حلی (رحمة الله علیه) نیز بر مریض بودن محمد در آن هنگام تصریح کرده است.

محمد بن حنفیه در زمان حضرت امام سجاد (علیه السلام)

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، محمد بن حنفیه به عنوان بزرگترین فرزند باقیمانده از حضرت علی (علیه السلام) ادعای امامت داشت. وی در جلسه‌ای محرمانه با علی بن حسین (علیه السلام) و چنین گفت:

«ای فرزند برادرم می‌دانی که بر اساس وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) امامت به علی بن ابی طالب (علیه السلام) و پس از آن حسن بن علی (علیه السلام) و سپس به حسین (علیه السلام) رسید. به تحقیق که پدرت شهید شده وصیتی نکرده است. من عموی توام و یار دلسوز و مهربان پدرت بوده‌ام. به این دلیل که فرزند علی (علیه السلام) بوده‌ام و سالهای بیشتری بر من گذشته است با من در وصیت امامت منازعه نکن و در کنار من باش.»^(۶)

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ او چنین فرمود:

«ای عمو پرهیزکار باش و آنچه را حقت نیست مطالبه نکن. پرهیز از اینکه جزو جاهلان قلمداد شوی. پدرم قبل از اینکه رهسپار عراق شود مرا وصی خویش قرار داد و قبل از شهادت، امامت را به من واگذار کرد. اکنون سلاح پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نزد من است.»^(۷)

به دنبال این روایت چنین آمده است که پس از اثبات امامت علی بن حسین (علیه السلام)، محمد بن حنفیه امامت آن حضرت را پذیرفت و دیگر متعرض او نشد. محمد بن حنفیه در مدینه النبی (صلی الله علیه وآله) ساکن بود تا اینکه خبر نزدیک شدن سپاه یزید به فرماندهی مسلم بن عقبه مری (معروف به مسرف)^(۸) را در سال ۶۳ شنید. پس به مکه رفت و در آنجا کنار عبدالله بن عباس اقامت گزید. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، عبدالله بن زبیر که از بیعت با

یزید سر باز زده بود، مردم را به سوی خود فرا خواند و بر حجاز و عراق مسلط شد. با مرگ یزید او رسماً به عنوان خلیفه مسلمین بر منطقه شرق جهان اسلام حکم می‌راند. ابن زبیر مکه را پایگاه خویش قرار داده بود. او عبدالله بن عباس و محمد بن حنفیه را نیز به بیعت با خود فرا خواند. آنها از پذیرش بیعت ابن زبیر سر باز زدند و گفتند ما صبر می‌کنیم تا اینکه حکومت تو بر جهان اسلام مسلم شود.^(۹) ابن زبیر گاهی نسبت به آنها بدرفتاری، و گاهی نیز از آنها دلجویی می‌کرد. در این ایام مختار نیز در مکه همراه ابن زبیر بوده و با محمد بن حنفیه مراداتی داشت. محمد بن حنفیه نیز به او به چشم اعتماد می‌نگریست.

موضوع مهدویت محمد بن حنفیه

هنگامی که مختار حرکت خود را در کوفه آغاز کرد به علت وجود مشکلات فراوان (که در بخش قبل مقاله در فصلنامه مصباح شماره ۲۴ به آنها پرداخته شد) نیازمند پشتیبانی قوی از طرف فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. وی نخست با امام سجاد (علیه السلام) مکاتبه کرد و وقتی که از گرفتن پاسخ مساعد مأیوس شد با محمد بن حنفیه مکاتبه کرد. تذکرات امام سجاد (علیه السلام) محمد بن حنفیه را از دادن پاسخ مثبت باز داشت. وی پس از مشورت با عبدالله بن عباس تصمیم گرفت که با مختار اظهار مخالفت نکند و حتی المقدور مناسبات خود را با او حفظ کند. چنین موضعی باعث شد تا مختار از شخصیت محمد بن حنفیه برای پیشبرد مقاصد خود استفاده ببرد. وی نامدای خطاب به ابراهیم بن مالک اشتر از جانب محمد بن حنفیه تهیه کرد و ضمن به شهادت گرفتن چند تن از بزرگان، صحت نامه را برای ابراهیم تأیید کرد. بدین سبب ابراهیم به مختار پیوست و در راه پیشبرد اهداف وی فداکارهای زیادی کرد.^(۱۰)

مختار بر جنبه مهدویت محمد بن حنفیه تأکیدی خاص داشت. وی با طرح این موضوع، توانست ضمن جذب هواداران فراوانی از بین ستمدیدگان نظام اموی در وجود آنها شور و شوق زاید الوصفی ایجاد کند. ناهای زیادی از مختار نسبت به

محمد بن حنفیه در تاریخ ثبت شده که به او صفت مهدی داده شده است. معمولاً در بالای این نامه‌ها چنین آمده است:

«للمهدی محمد بن علی من مختار بن ابی عبیده، السلام علیک یا ایها المهدی...»^(۱۱)

همچنین نامه‌ها با این جمله پایان می‌یابد:

«فاکتب الی ایها المهدی برأیک أتبعه و أكون علیه، السلام علیک ایها المهدی و رحمة الله و برکاته»^(۱۲)

اگرچه محمد بن حنفیه به امامت امام سجاد (علیه السلام) اقرار داشت و پس از پذیرش امامت آن حضرت هیچگاه دعوی امامت نداشته است از جهت اجتماعی و جامعه‌شناسی دینی موضوع به شکلی کاملاً متفاوت رخ نموده است. روند تاریخی گرایشهای شیعی و وفاداری عده‌ای از مسلمانان پاک ایمان به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به مرحله‌ای بس بحرانی رسیده بود. بیشتر شیعیان خالص و هسته‌های مرکزی معتقدان به مذهب تشیع در واقعه کربلا و قیام توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی در عین‌الورده جان خود را فدا کردند. این گروه از شیعیان، مردان برجسته‌ای بودند که به دلیل سوابق روشن اسلامی و شیخوخیت، جایگاه ویژه‌ای بین قبایل خود داشتند. آنها با استفاده از فرصتها و موقعیتهای مناسب تا این زمان، نهضت‌های شیعی را برای به حکومت رسانیدن ائمه معصومین (علیهم السلام) فعال نگه داشته بودند. شیعیانی که پس از واقعه عین‌الورده زنده ماندند، مردم کم‌بینشی بودند که در اوضاع نومیدی و فتنه‌قادر به تشخیص و تمایز بین ائمه معصومین و دیگران نبودند.

از نظر عامه مردم نیز علی (علیه السلام) پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عضوی برجسته از طایفه روحسانی و نسطرس بنی هاشم بود که با ظهور پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بین این طایفه اعتبار آن در چشم مردم صدچندان شده بود. البته اقبال و توجه چنین مردمی را به نهضت‌های شیعی نمی‌توان با معیارهای مذهبی و اعتقاد به امامت معصومین (علیهم السلام) ارزیابی کرد. هرگاه فردی از

بنی هاشم و بویژه علویها قیام می‌کرد عده بسیار زیادی از این افراد به دلیل حسن سابقه و وجاهت خانوادگی به حمایت و طرفداری از آنها می‌پرداختند؛ بخصوص که در زمان سلطه بنی امیه بر اریکه قدرت در دیگر طوایف امید پیروزی و موفقیت نمی‌دیدند. از سوی دیگر مردم کوفه که روزگاری حکومت علی (علیه‌السلام) را تجربه کرده بودند، برای تحقق عدالت و ایجاد امنیت تنها به فرزندان آن حضرت چشم دوخته بودند.

اکنون با تبلیغ مهدویت فرزند علی (علیه‌السلام) بارقه‌های امید در دل‌های ستم‌دیدگان از جور اموی نمایان شد. هرچند محمد بن حنفیه بین قیام‌کنندگان و حامیان مختار حضور ندارد، نام و یاد او برای مردم امیدبخش است و در واقع حقوق و شخصیت ابن حنفیه نبود که توده‌های شیعه را در کوفه جذب کرد، بلکه آنان ابن حنفیه را به عنوان مهدی و منجی پذیرفتند تا بتوانند بدان وسیله از استیلاي امویان رهایی یابند.^(۱۳)

اندیشه مهدویت مختص شیعیان نبود؛ قاطبه مسلمانان عقیده مهدویت را پذیرفته بودند. از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت می‌شد که مهدی امت همانم آن حضرت است. تطبیق این موضوع با محمد بن علی (علیه‌السلام) بسیار راحت صورت گرفت. زیرا وی همانم و هم‌کنیه آن حضرت بود. همچنین روایاتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌شود که چنین نام و کنیه‌ای را آن حضرت برای فرزند علی (علیه‌السلام) تعیین فرموده بود. در روایتی خطاب به حضرت علی (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین آمده است:

«بزودی فرزندی خواهی داشت که اسم و کنیه‌اش، اسم و کنیه من است و پس از او برای احدی از امتم چنین اسم و کنیه‌ای روا نیست.»^(۱۴)

محمد بن حنفیه و عبدالله بن زبیر

با ترویج مهدویت ابن حنفیه، ابن زبیر شروع به آزار و اذیت وی و دیگر هاشمیانی کرد که از بیعت با او خودداری کرده. او روی منبر شروع به توهین نسبت

به حضرت علی (علیه السلام) و اولادش کرد و گاهی اوقات محمد بن حنفیه را مستقیماً مورد خطاب قرار می داد. ابن زبیر بعدها موضع خصمانه تری اتخاذ کرد و محمد بن حنفیه و بنی هاشم را به زندان افکند و آنها را تهدید به قتل می نمود. مختار با فرستادن سپاهی هفتصد نفری به فرماندهی عطیه بن سعد بن جنادة العوفی موقعیت ابن حنفیه را در مکه تثبیت کرد. در این برهه هنگام انجام فرایض و مناسک حج چهار پرچم برافراشته می شد که عبارت بودند از پرچم بنی امیه، پرچم خوارج، پرچم عبدالله بن زبیر و پرچم محمد بن حنفیه. که از همه باوقارتر و باشکوهتر پرچم محمد بن علی (علیه السلام) بود. (۱۵)

ابن زبیر برای تضعیف موقعیت محمد بن حنفیه، عبدالله بن عباس را به طائف تبعید کرد که در پی چنین اقدامی محمد بن حنفیه به ابن زبیر لقب زاده جاهلیت داد. (۱۶)

پس از کشته شدن مختار، عبدالله بن زبیر، برادرش عروة بن زبیر را نزد محمد بن حنفیه فرستاد و به او پیغام داد که هرگز تو را رها نخواهم کرد. اگر با من بیعت نکنی تو را به حبس بازخواهم گرداند زیرا دیگر همه مردم عراق گرد من جمع شده اند. با خودداری محمد از بیعت، نزدیک بود که آتش جنگ بین طرفداران محمد بن حنفیه و ابن زبیر زبانه کشد که چون محمد از وقوع جنگ در حرم خدا پرهیز داشت، راهی شام شد. زیرا در همین ایام از سوی عبدالملک بن مروان به شام دعوت شده بود. با ورود به شام از سوی عبدالملک بن مروان برای بیعت تحت فشار قرار گرفت. محمد بن حنفیه ناچار به ترک شام شد. و به سوی مدینه بازگشت. چون ابن زبیر مانع از ورود او به مکه شد، بیشتر پیروانش پراکنده شدند. محمد بن حنفیه به مدینه و یا احتمالاً به طائف رهسپار شد. (۱۷)

محمد بن سعد در کتاب طبقات پس از نقل این مطلب از سهل بن عبید نقل کرده است که چون ابن زبیر کشته شد، محمد بن حنفیه نامه ای خطاب به عبدالملک نوشت و بیان داشت حال که همه مردم بر تو اتفاق کرده اند من نیز بدین وسیله بیعت خود را برای تو می فرستم.

محمدبن حنفیه در سال ۸۳ ه.ق. در سن ۶۵ سالگی وفات یافت.

حاصل این بحران سیاسی - مذهبی

در اواخر قرن اول هجری عده زیادی معتقد به امامت محمدبن حنفیه بودند که البته به دو دسته تقسیم می شدند: عده‌ای اعتقاد داشتند که محمدبن حنفیه در کوه رَضَوِی در حال غیبت به سر می برد و عنداللزوم ظهور خواهد کرد. عده‌ای نیز معتقد به جانشینی فرزندش عبدالله بن محمد معروف به ابوهاشم شدند.

عده‌ای از معتقدان به امامت محمدبن حنفیه نیز جذب امام سجاد (علیه السلام) شدند و با پذیرش امامت آن حضرت از شیعیان پایدار به حساب آمدند. آنچه از محتوای متون حدیثی برمی آید بعضی از این افراد با راهنمایی شخص محمدبن حنفیه به حضور امام راه یافتند. در جلد ۴۲ بحارالانوار ضمن بیان روایات مربوط به محمدبن حنفیه از امام محمد باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند:

ابو خالد کابلی مدت مدیدی در خدمت محمدبن حنفیه بود و هیچگونه شک و شبهه‌ای در امامت او نداشت، تا اینکه روزی او را به حرمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) سوگند داد که به او بگوید آیا او امام بر حق است یا خیر؟ وی گفت اباخالد حال که مرا به اشخاص بزرگ سوگند دادی به تو می گویم که علی بن حسین (علیه السلام) بر من، شما و تمام مسلمانان امام است. ابوخالد پس از آن راهی منزل امام سجاد (علیه السلام) شد و اجازه وارد شدن خواست. امام فرمود: آفرین بر تو ای کنکر. ابوخالد به سجده و افتاد شکر خدای را به جا آورد و گفت والله که امام بر حق هستی زیرا این نامی بود که مادرم بر من نهاده بود و احدی از آن باخبر نبود.

سید بن محمد الحمیری از شیعیانی بود که سالیان متمادی قائل به امامت محمدبن حنفیه بود. او پس از مرگ محمد نیز معتقد به غیبتش بود. از سید حمیری اشعار زیادی در مدح و منقبت محمدبن حنفیه باقی مانده است. بعضی از این اشعار بروشنی بیانگر عقاید اوست. ابیات زیر از این قبیل است:

- هان به درستی که امامان ما از قریش و سرپرستان امور ما چهار نفر هستند که در شأن و منزلت یکسان هستند.

- علی (علیه السلام) و سه تن از فرزندانش که زادگان خاندان نبوت و امامت و اوصیای ما هستند.

- یکی از امامان «امام حسن (علیه السلام)» که مظهر ایمان و نیکی بود و امام دیگری که در کربلا مدفون است.

- دیگر امامی که نخواهد مرد تا اینکه رهبری سپاهیان را بر عهده گیرد که پرچم حق را برافراشته‌اند.

- او در کوه رضوی برای مدتی غایب و از دیدگاه ما پنهان است و روزی وی در آنجا غسل و آب است.

- ای دره رضوی آن کسی که در دل تو پنهان است پس تا کی مخفی خواهد ماند و حال آنکه تو بسیار نزدیک هستی؟

- حتی اگر به اندازه عمر نوح غایب باشد من یقین دارم که بر عده‌ای از امت ما ظهور خواهد کرد.

- فرزند خوله هیچگاه طعم مرگ را نخواهد چشید و هیچگاه زمین از او خالی نخواهد شد. (۱۸)

سید حمیری همچنان بر غیبت محمد بن حنفیه معتقد بود تا اینکه در زمان امام صادق (علیه السلام) با آن حضرت ملاقات، و نشانه‌های امامت را در وجود آن حضرت مشاهده کرد، و عقیده خویش را اصلاح کرد. او از امام صادق (علیه السلام) درباره موضوع غیبت پرسید. امام فرمود: این موضوع حقی است که در زمان ششمین از فرزندان من اتفاق خواهد افتاد که او دوازدهمین امامان بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهد بود. سید حمیری گوید: پس از این موضوع در محضر امام جعفر صادق (علیه السلام) از عقاید قبلی خودم توبه کردم. وی سپس به سرودن اشعاری در مدح امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌پردازد.

با وجود این افرادی بودند که حتی در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) بر

عقاید خود مبنی بر مهدویت و غیبت محمد بن حنفیه پا می‌فشرده و مناظره با امام (علیه‌السلام) نیز در عقایدشان مؤثر نینتاد.

امام جعفر صادق (علیه‌السلام) از حیان سراج می‌پرسد:

- ای حیان یاران تو درباره محمد بن حنفیه چه می‌گویند؟

- می‌گویند: زنده است و روزی می‌خورد.

- پدرم برایم نقل کرد که در روزگار مرضی محمد بن حنفیه او را ملاقات کرد و

همچنین فوت و دفن او را مشاهده کرده است و شاهد بوده است که زنانش به عقد

دیگران درآمده و اموالش تقسیم شده است.

- ای اباعبدالله به درستی که مثل محمد بن حنفیه در این امت مانند

عیسی (علیه‌السلام) است که امر بر مردم مشتبه شد و فکر کردند کشته شد.

- امر محمد بن حنفیه بر دوستانش مشتبه شد، یا بر دشمنانش؟

- بر دشمنانش.

- آیا می‌پنداری ابو جعفر محمد بن علی (علیه‌السلام) دشمن عمویش محمد بن

حنفیه بود؟

- نه.

- به درستی که شما از آیات خدا روی برگردانید. خداوند تبارک و تعالی

می‌فرماید: «بزودی آنان را که از آیات ما روی برگردانند به عذاب سخت مجازات

می‌کنیم.» (۱۹)

علاوه بر این عقاید، عده‌ای نیز معتقد بودند ابوهاشم وصی پدرش محمد بن

حنفیه شد. عبدالله بن محمد معروف به ابوهاشم مردی زبان‌آور بود. وی مدت

مدیدی مدعی امر وصایت محمد بن حنفیه بود تا اینکه در زمان سلیمان بن

عبدالملک^(۲۰) به دربار او در شام حضور یافت. سلیمان بن عبدالملک

خواسته‌هایش را برآورده ساخت و چون آماده بازگشت به مدینه شد بار و بنه و

اثاث خویش را پیش فرستاد و خود برای خدا حافظی نزد سلیمان رفت. سلیمان او

را برای صرف غذا نگه داشت. چون قصد عزیمت کرد شربت مسمومی به او

نوشانیدند. هنوز مسیر زیادی را طی نکرده بود که نشانه‌های مرگ در چهره او ظاهر شد. وی قبل از فوت خود محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را وصی خود قرار داد.^(۲۱) این واقعه باعث شد تا بعداً بنی عباس مدعی امامت و رهبری مسلمین شوند.

نتیجه

در بخش قبلی مقاله، تلاش شد برخی از پیچیدگی‌های سیاسی و اعتقادی عصر امامت امام سجاد (علیه السلام) بررسی شود. در این بخش روشن شد که چگونه بر اساس بعضی از حوادث سیاسی - اجتماعی با مطرح شدن مسأله مهدویت، تلقی جدیدی از امامت ایجاد شد. از آنجا که این تلقی به ایدئولوژی نهضت فعال و پرشور توأبین شاخه مختار تبدیل شد، مقبولیت و شیوع تمام یافت. اگرچه محمد بن حنفیه هیچگاه علناً مدعی امامت نشد، سوء استفاده‌های انقلابیون از موقعیت وی باعث شد فرقه جدید و پرتعدادی به نام کیسانید ایجاد شود. با فوت محمد بن حنفیه اگر چه تعدادی از شیعیان جذب علی بن حسین (علیه السلام) شدند، همچنان کیسانیه با طرح مسأله غیبت محمد بن حنفیه بر عقاید خویش پافشردند. در بخش بعدی مقاله به بحث و بررسی در اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی این عصر پرداخته خواهد شد و سرانجام با بیان دشواری‌های این دوره چگونگی رویارویی امام سجاد (علیه السلام) با این مشکلات و تلاش آن حضرت را در گسترش مذهب تشیع به بحث خواهیم گذاشت.

یادداشتها

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳، جلد ۴۲، ص ۹۹.

۲- همان، ص ۹۹.

۳- همان، ص ۹۹، به نقل از ابوالحسن علی بن محمد بن سیف المادانی.

۴- همان، ص ۹۹، به نقل از احمد بن یحیی البلاذری (تاریخ اشراف).

- ۵- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دارصادر، بیروت، بی تا، المجلد الخامس، ص ۹۳.
- ۶- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۹۹.
- ۷- محمد بن سعد، همان، ص ۹۳.
- ۸- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۱۰۶.
- ۹- همان، ص ۹۹.
- ۱۰- آیت الله سید محمد تقی آل بحر العلوم، مقتل الحسین (علیه السلام)، تدبیر، تعلیق و اضافات، حسین بن تقی آل بحر العلوم، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۱۵۹.
- حجت الله ایزدی، راهبردهای انتقال پیام شهادت، فصلنامه مصباح، پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۷۶، ص ۶۰.
- ۱۱- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۸۱.
- ۱۲- ابن الاثیر، الکامل فی تاریخ، تحقیق ابی الفداء عبیدالله القاضی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷، المجلد الثالث، ص ۴۵۵.
- یزید، عثمان بن محمد بن ابی سفیان را والی مدینه کرد. پس ابن مینا عامل خالصجات معاویه نزد وی آمد و به او خبر داد که می خواسته آنچه همه ساله گندم و خرما از آن خالصجات حمل می کرده است، حمل نماید اما مردم (به علت زیر سؤال رفتن مشروعیت حکومت یزید) مانع از این کار شدند. عثمان عده ای از آن جماعت را حاضر کرد و با آنها درشتیها کرد. لذا مردم بر عثمان و همراهان اموی او تاختند و آنان را از مدینه بیرون راندند. یزید بن معاویه، مسلم بن عقبه مری (معروف به مسرف) را که از فرماندهان وفادار معاویه بود به فرماندهی پنج هزار نفر راهی مدینه کرد. با وجود تمهیدات دفاعی مردم مدینه، شامیان پس از شکست سپاه مدینه در حره با نیرنگ وارد مدینه شدند و مردم مدینه را قتل عام کرده و با شکستن حرم رسول خدا نوامیس مسلمین را بر خود مباح کردند. نقل از: ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، چاپ ششم، جلد دوم، ص ۱۹۰.
- ۱۳- ابن سعد، همان، ص ۱۰۱.
- ۱۴- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۷۷.
- ۱۵- همان، ص ۷۷.
- ۱۶- ابن الاثیر، همان، ص ۳۰، مقایسه شود با ابو حنیفه دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۳۳۳.

۱۷- ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ‌الاسم و الملوک، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱، المجلد الثالث،

ص ۴۶۵.

۱۸- همان.

۱۹- سید محمد حسین جعفری، تشیح در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

بی‌جا، ۱۳۶۶، چاپ چهارم، ص ۲۸۲.

۲۰- ابن سعد، همان، ص ۹۲.

۲۱- همان، صص ۱۰۳- ۱۰۶.

۲۲- محمد باقر مجلسی، همان، ص ۷۶.

۲۳- ابن سعد، همان، ص ۱۰۷- ۱۰۹.

۲۴- این اشعار در بحارالانوار، جلد ۴۲، ص ۷۸، به نقل از کتاب اکمال‌الدین شیخ صدوق نقل شده است.

الا ان الأئمة من قریش	ولاة الاصرار اربعة سواء
على و ثلاثة من بنیه	هم اسباطنا و اوصیاء
فسيط سبط ايسمان و بر	و سبط قد حوته كسربلاء
و سبط لا يذوق الموت حتى	يستود الجيش يقدمه النساء
يسغيب فلا يرى عنا زماناً	برضوى عنده غسل و ماء

همچنین آورده شده است:

ايا شعب رضوى ما لسن بك لا يبرى	فصحتى مستى تخفى و انت قريب؟
فلو غاب عنا عمر نوح لأبقت	منا النفوس بأنه سيؤوب

...

فما ذاق ابن خولة للمعم: بئرت	ولا وارث له أرض عظماً
------------------------------	-----------------------

۲۵- قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۵۷.

۲۶- وی از خلفای اموی بود که از سال ۶۶ تا ۹۶ هجری حکومت کرد.

۲۷- ابوالنرج اصفهانی، مقال‌الطالبین، ترجمه سید داشم رسولی مهلاتی، مقدمه و تصحیح از علی‌اکبر غفاری،

بی‌تا، ص ۱۲۷.

اصلاحات طلوع خورشید در افقی مه‌آلود «۱» شماره ۲۴

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۴	۱۶	وفاداری	وفاداری و صحیح
۷۵	۲۰	عبیدالله بن یزید	عبیدالله بن یزید
۷۷	۶	عبدالله بن سعد بن تقیل	عبدالله بن سعد بن تقیل
۷۸	۳	زمین حارث کلابی	زفرین حارث کلابی
۷۸	۶	ازمز	زفر
۷۸	۸	زمز	زفر
۸۱	۱۴	شیعیان و سواسی	شیعیان حساس
۸۲	۱۳	کلب و مضر	کلب و مضر
۸۲	۲۲	محزوم سابق	مخاوم سابق